

شعر غنائی - شعر غنائی شعر نیست که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و خصوصی شاعر را بیان می کند. شعر نیست که از عشق شاعر، از پیری او، از تأثر وی از مرگ خویشان و دوستانش، از وطن پرستی و بشر دوستی و خداشناسی او سخن می گوید.

این نوع شعر در یونان قدیم با نواختن سازی به نام «لیر»^۲ توأم بوده است به این سبب آنرا لیریک^۳ یعنی آوازی و غنائی نامیده اند. شعر غنائی گاهی نیز با

۱. به مقاله «فردوسی استاد تراژدی» از دکتر محمود صناعی چاپ مؤسسه روانشناسی دانشگاه تهران رجوع کنید.

2. Lyre 3. Lyrique (فر) یا Lyric (۱)

رقص و نواختن نی همراه بوده است بطوری که شاعر در عین حال آهنگساز و رهبر دسته همسرایان^۱ (کر) نیز بوده است.

موضوعهای شعر غنائی در اروپا عشق، مرگ، سرنوشت انسان، طبیعت، خدا، عروسی، جشن، وطن پرستی، ایمان مذهبی و مانند آنها بوده است ولی در فارسی و عربی که این نوع شعر دامنۀ وسیعتری دارد موضوع آن مدح، هجو، عرفان، فخر، سوگندنامه، شکایت، نگرانی از زندگی، شرابنامه (خمریه)، زندان نامه (حبسیه)، دوستی نامه (اخوانیات)، اشعار سرگرم کننده و تفریحی (مانند لغز، معما، شعر بی معنی، ماده تاریخ^۲)، مناظره، مفاخره، وصف طبیعت، وصف شهرها، وصف اطلال و دمن، وصف اسب و شتر و چیزهای دیگر.

در اروپا شعر غنائی اولاً کوتاه بوده است، ثانیاً قالبهای خاصی نیز داشته است که چندان با قالبهای رایج در فارسی قابل مقایسه نیست.

اینک شرح بعضی از انواع فرعی شعر غنائی در اروپا:

۱- مرثیه^۳ یا سوگنامه این نوع شعر در اروپا نیز مانند ایران رواج داشته است و دارای قالبی خاص بوده و از مشهورترین آنها رثاء میلتن انگلیسی در مرگ ادوارد شاه است.

۲- عروسینامه^۴ شعریست که بافتخار عروسی و شب زفاف کسی سروده می شود و در یونان قدیم بوسیله سافو^۵ و آنا کرئون^۶ و پیندار^۷ و تئوکریت^۸ و کاتولوس^۹ کامل شده است.

در ادبیات انگلیسی یکی از معروفترین عروسینامه ها به ادموند اسپنسر^{۱۰} تعلق دارد که برای ازدواج خود با الیزابت بویل^{۱۱} در ۱۵۹۴ سروده است.

۳- ترانه^{۱۲} - که عبارت بوده است از اشعار محلئی که بوسیله شاعران دوره گرد^{۱۳} خوانده می شده است.

۴- چکامه^{۱۴} - شعری بوده است که از چند بند بوجود می آمده است که

1. Choeur
 ۲. لغز و معما و چیستان و ماده تاریخ را از اشعار تعلیمی نیز می توان شمرد.
 3. Elegy یا Élégie (فر)
 4. Epithalamium (1) Epithalame (فر)
 5. Sappho.
 6. Anacreon
 7. Pindare
 8. Theocritus
 9. Catullus
 10. Spenser
 11. Elizabeth Boyle
 12. Chanson
 13. Troubadour
 14. Ballade (فر) Ballad (1)
- «فر» نشانه کلمات فرانسوی و «ا» علامت واژه های انگلیسی است.

بعد از هر بندی قسمتی تکرار می‌شده است.

• — چهارپاره پیوسته^۱ — شعری است شامل چهارده بیت. بنابراین، این نوع شعر شبیه چهارپاره‌های پیوسته فارسی است که شاید تحت تأثیر این قسم شعر فرنگی بوجود آمده باشند.

از چهارپاره سرایان بزرگ اروپا رنسار و شکسپیر را می‌توان نام برد (نه قطعه از چهارپاره‌های شکسپیر به وسیله آقای جرم کلینتن و نگارنده این سطور در مجله گوهر (زمستان ۱۳۵۲) چاپ شده است، تعدادی از آنها را نیز آقای مسعودفرزاد و عبدالعلی دستغیب ترجمه کرده‌اند).

از جمله اشعار غنائی یونان قدیم فتحنامه‌های پیندار و مرثیه‌های قهرمانی کالیئوس و همچنین رباعیات^۲ طنزآمیز و قصیده‌های^۳ سبک سافو و آناکرئون بوده است.^۴

شعر غنائی روم مانند سایر اشعار آن کشور به تقلید از یونان بود. در قرن اول میلادی مرثیه و عشق شدید و مالیخولیائی که با عشرت‌طلبی اپیکوری توأم بود از موضوعهای شعر غنائی روم بود و قصیده‌های هراس نمونه‌ای از اینگونه اشعار است. علاوه بر این وطن‌پرستی در شعر هراس و ایمان مذهبی در شعر شاعران مسیحی از مضامین اشعار غنائی روم است. در این دوره از نفوذ دسته همسرایان (کر) در شعر غنائی روم کاسته شد ولی شعرهای مذهبی همچنان با دسته همسرایان همراه بود. در فرانسه ابتدا شعر غنائی با موسیقی توأم بوده است و شاعران دوره‌گرد ترانه‌های خود را با آهنگ می‌خوانده‌اند، ولی در قرن سیزدهم موسیقی کم‌کم از آن جدا می‌شود و ادبیات غنائی به سوی شیوه سوداگری (بورژوازی) و واقع‌نگری گرایش می‌یابد و با طنز توأم می‌گردد و در قرن چهاردهم با تقوی و پاکدامنی درهم می‌آمیزد و بتدریج به صورتهای ثابتی که دیدیم درمی‌آید.

در قرن پانزدهم وحشت از مرگ در شعر غنائی نفوذ می‌کند و این شیوه تا قرن هفدهم ادامه می‌یابد. مکتب کلاسیک چندان از شعر غنائی استقبال نکرد.

1. Sonnet 2. Iambe 3. Ode

۴. بعضی دیگر از اشکال شعر غنائی در اروپا عبارت بوده‌اند از، Chant royal و Virelai و Rondeau.

شاعران مکتب رمانتیسیم مانند لامارتین و هوگو و موسه و وینی تحولی بزرگ در ادبیات غنائی بوجود آوردند و به آن شکل تازه‌ای بخشیدند. ربو و نروال آنرا گسترش دادند. در قرن بیستم مفاهیمی مانند مرگ و عشق به صورت دیگری وارد شعر والرئ، برتون، آپولینر و پل الوار شد. در زمان ما شعر غنائی شکوفائی دیگری پیدا کرده است و با توجه به کار شاعران اروپائی بنظر می‌رسد شعر غنائی بازهم به زندگی خود ادامه دهد.

شعر غنائی در ایران - اصطلاح غنائی اگر برای شعر اروپائی که از قدیم با موسیقی توأم بوده است مناسب باشد برای نظایران در فارسی که از موسیقی مستقل بوده است در خور نیست و بهتر است به جای آن شعر شخصی بکار برد. باری ویژگی اینگونه اشعار در فارسی چنین است:

چنانکه دیدیم انواع فرعی شعر غنائی در اروپا بیشتر برحسب شکل آنها طبقه‌بندی شده در حالی که انواع شعر عموماً و شعر غنائی خصوصاً در فارسی قالب خاصی ندارد. اینگونه شعرها در همه قالبها از جمله در قالب قصیده، مثنوی، غزل، ترجیع‌بند، رباعی، دوییتی و قطعه می‌آیند. تفاوت دیگر شعر غنائی فارسی و فرنگی در اینست که این نوع شعر در فارسی گسترش بیشتری دارد و مهمترین رشته شعر فارسی است و دو نوع آن (شعر عرفانی و ستایشی) که در ادبیات اروپا وسعت چندانی ندارد در ادبیات ما بسیار بارور و پردامنه است و شاید نتوان نظیر آن را در اشعار فرنگی یافت. البته در فرنگ هم مدح هست ولی بیشتر به نثر است (جز بعضی از آنها که شعر است مانند فتحنامه^۱ پیندار و باشیلید^۲) و در اروپا نثر ستایشی^۳ از اقسام نثر خطاب‌ه‌ایست.^۴

تفاوت دیگر شعر غنائی فارسی و اروپائی آنست که این نوع شعر در آغاز پیدایش در اروپا با موسیقی توأم بوده است ولی در فارسی بواسطه ممنوعیت موسیقی از لحاظ دینی چنین چیزی دیده نمی‌شود و اگر گاهی غزل را با آواز می‌خوانند آن آواز جزء ماهیت غزل نیست چه شعر فارسی بدون آواز هم وزن و صورتی مستقل دارد.

دیگر اینکه عروسی نامه که در شعر غنائی اروپا نوع فرعی مستقلیست در

1. Les Odes Triomphales
2. Bachylide
3. Panégyrique و Eloge
4. Le genre oratoire

فارسی و عربی قالب و نوع جداگانه‌ای نیست. اگرچه فردوسی درباره شب زفاف جریره و فرنگیس و سودابه و رودابه و تهمینه چند بیتی سروده است و اگرچه نظامی و فخرالدین اسعد گرگانی به تفصیل شبهای زفاف و عروسیها را وصف کرده‌اند به نظر نمی‌رسد بتوان آنها را عروسی نامه به مفهوم اروپائی آن دانست.

دیگر اینکه شعر غنائی در ادبیات اروپائی کوتاه است در حالی که در فارسی چنین شرطی برای آن نیست و بلندترین منظومه‌ها و کوتاهترین رباعیات و دوبیتیها می‌توانند قالب شعر غنائی باشند. به گفته دیگر در ادبیات فارسی هم شعرهای طولانی غنائی هست مانند ویس و رامین فخرالدین گرگانی و لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی و هم شعرهای متوسط مانند قصاید و غزلهای سعدی و حافظ و هم اشعار کوتاه غنائی مثل رباعیات خیام و دوبیتی‌های باباطاهر.

اما مواردی که شعر غنائی ما با نوع اروپائی آن شبیه است از این قرار است:

الف- مرثیه، فتحنامه، شرابنامه و عشق هم در ادبیات ما و هم در ادبیات غرب دیده می‌شود.

ب- فتحنامه پیندار یادآور فتحنامه‌های عنصری و فرخیست.

ج- شعرهای سافو و آنا کرئون درباره عشق و شراب یادآور خمربه‌های منوچهری و رودکی و بشار و حافظ است.

اینک مختصری درباره بعضی از اقسام اشعار غنائی فارسی:

۱- سوگنامه یا مرثیه یعنی مدح مردگان و زاری بر آنها که خود اقسامی دارد. اگر درباره شاهان و وزیران باشد از اقسام اشعار درباری و ستایشی است و اگر در ثناء پیشوایان دینی باشد شعری مذهبی است و اگر درباره رهبران اجتماعی باشد شعری اجتماعی و انسانیست و چنانچه درباره دوستان و خویشان و نزدیکان باشد شعری دوستانه است.

دکتر عبدالحسین زرین کوب شعری را که شاعر درباره رنجها و حبسهای خود یا برای مرگ خویش و سنگ مزار خود میسراید از این نوع دانسته است.^۱

۲- شادی‌نامه یا شعر خوشبینی - این نوع شعر در نقطه مقابل شعر بدبینی و نگرانی قرار دارد زیرا پایه آن برخلاف شعر شاعرانی که همه عالم را سیاه و تار

می بیند و دل بستگی به آن را درست نمی دانند بر اساس خوشبینی و زیباانگاری جهان قرار دارد تا جایی که حتی تلخیهای آن هم بنظرشان شیرین است. شعرهایی که در وصف زیبایی بهار و طبیعت و امور دیگر سروده شده است از این قبیل است و همچنین بعضی از شرابنامه ها و اشعاری که درباره زیبایی و شیرینی و خوبی زندگیست از این دسته اند. این نوع شعر را شاید بتوان در شمار اشعار تعلیمی نیز آورد.

۳ - شعرهای سرگرم کننده و تفریحی مانند لغز، معما، شعر بی معنی، ماده تاریخ، مناظره و اخوانیات انواع دیگری از اشعار غنائی هستند اگر چه بعضی از آنها مانند لغز و معما و ماده تاریخ را می توان در شمار اشعار تعلیمی نیز آورد. دوران مانند لغز و معما و این نوع شعر از قرن نهم به بعد است.

۴ - خمریه یا شرابنامه نیز از انواع اشعار غنائی است و بهترین شرابنامه ها را باید در رباعیات خیام و دیوان حافظ جستجو کرد. از اقسام خمریه ها ساقینامه است که در ادبیات ما فراوانست و بهترین آنها ساقینامه حافظ است.

۵ - وصف طبیعت و جهان - مراد از آن اشعاریست که در وصف اموری غیر از آنهایی که گفتیم سروده می شود مانند وصف طبیعت و شهرها و مراکز اجتماعی و صنعتی و غیره. وصف بهار و خزان و زمستان و شب و روز و هواپیما و ماشین نیز از این قبیل است.

۶ - شعر نگرانی و دلهره - این نوع شعر جنبه فلسفی دارد و شامل شعرهاییست که درباره نگرانی انسان از مسائل مختلف زندگی سخن می گوید و از زیباترین و دلکشترین اقسام شعر فارسی است که حافظ و خیام و فردوسی سه نماینده برجسته آن بشمار می آیند به طوری که قسمتی از این اشعار یعنی رباعیات خیام جنبه جهانی یافته است.

این نوع شعر خود دارای موضوعات مختلفی است از قبیل: بی ثباتی جهان، بی ثباتی سیاسی جوامع، زشتی و تباهی زندگی، شکایت از ستم و فساد و تجاوز، دلهره از حوادث طبیعی مانند زلزله و طوفان و سیل، وحشت از مرگ، جبر، حیرت، تنهایی، پوچی زندگی، پیری، تهیدستی، بی نصیبی، زندان، فقر، ترس از مرگ، یتیمی، دروغ بر جوانی، بیماری، فساد اخلاق مردم، شکایت از شاعری، مذمت دانش و دانش پژوهی، نادانی عوام. از اقسام این نوع ادبیات شعر عصیان است یعنی شعری که برضد

اخلاق و دین و جامعه و نوع انسان است مانند بعضی از شعرهای «بودلر» و «ابوالعلاء معری» و «خیام».

نتیجه این دلهره و نگرانی از زندگی غنیمت شمردن فرصت و پناه بردن به شادیها و عشرتهای زودگذرونیز روی آوردن به شراب و موسیقی و لذت است. اغتنام فرصت فرزند مستقیم وحشت و دلهره از زندگیست و اشعاری که در این زمینه به فارسی سروده شده است از دلکشترین شعرهای ماست. بعضی از شرابنامه ها را هم می توان در شمار این قسم شعر آورد زیرا در اینگونه شعرها گاهی آدمی از تلخی زندگی به تلخی شراب پناه می برد.

شراب تلخ می خواهم که مردافکن بود زورش

که تا یکدم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش

(حافظ)

۶ - ستایشنامه یا شعر درباری یا شعر مدحی - این نوع شعر شامل مدح و هجو و عتاب و اعتذار و استعطاف است و هدف آن کسب جاه و مال می باشد.

۷ - شعر انسانی - این نوع شعر به مسائل وطن پرستی، بشردوستی، مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، محبت به فرزند و خانواده و آزادیخواهی می پردازد. مدح و رثاء برای رهبران اجتماعی نیز از این قبیل است. آرزونامه ها یعنی شعرهایی که برای بشریت آرزوی خوشبختی دارد و فی المثل خواهان مدینه فاضله و جهان بی جنگ و کینه و نفاق است و خواستار دنیائی لبریز از خیر و خوبی و برابری و برادری است از این دست است. این قسم شعر را می توان در شمار ادبیات تعلیمی نیز آورد و با توجه به مفهوم جدیدی که امروز برای بعضی از اینگونه شعرها پیدا شده است و با توجه به نام تازه ای (شعر متعهد) که به آن داده اند می توان آن را نوع جدید و مستقلی نیز شمرد. اگر چه در قدیم هم کم و بیش از این قسم مضامین در شعر دیده می شود.

۸ - شعر مذهبی - شعر مذهبی که مانند دو نوع سابق می تواند جزء

اشعار تعلیمی هم باشد.

۹ - شعر اخوانی - یعنی آنهایی که برای دوستان سروده می شوند.

۱۰ - اشعار عاشقانه - که معروفند و در فارسی فراوانند.

علاوه بر این در فارسی اقسام دیگری از شعر هست که در ذیل انواعی که گفتیم جای نگرفته اند مانند: سوگندنامه، زندگینامه، شهرآشوب، خویشاوندنامه، مفاخره، معارضه و غیره.

دیوان حافظ و کلیات سعدی بهترین نمونه های اشعار غنائی فارسیند زیرا تقریباً بیشتر موضوعات مهم شعر غنائی مانند عشق، شراب، بی وفائی جهان، مدح و غیره در آنها دیده می شود.

شعر تعلیمی - شعر تعلیمی آنست که قصد گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش باشد خواه آموزش اخلاق و سیاست و خواه آموزش مذهب یا علوم و فنون و آئینها باشد. بنابراین شعر و ادب تعلیمی خود به اقسامی تقسیم می شود از قبیل اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی، علمی و غیره.

نمونه این قسم شعر و ادبیات عبارتست از بهشت گمشده میلتن و کمدی الهی دانت و سرود زندگی از لانگفلو و بوستان سعدی و قصاید ناصر خسرو و جام جم اوحدی و اشعار محتشم کاشانی و بهار و پروین اعتصامی.

شعر تعلیمی به معنی خاص و محدود خود و طبق نمونه های سنتی اروپائی شعر است که عقیده ای خاص را عرضه می کند یا فنی را می آموزد مانند فن شعر هراس و بوالوکه نقد شعر می آموزد و یا نصاب الصبیان که تعلیم دهنده لغت است و یا دانشنامه میسری که طب منظوم است. بنابراین شعر تعلیمی به این مفهوم نمی تواند از لحاظ هنری و زیبایی و خیال انگیزی پر مایه و قوی باشد اما شعر تعلیمی به معنی وسیع همانست که در آغاز آوردیم. در آن صورت جنبه هنری آن قویتر است و بسیاری از اشعار زیبا و دلکش جهان را دربر می گیرد.

در یونان قدیم این قسم شعر بیشتر برای فرا گرفتن و بخاطر سپردن اطلاعات اخلاقی و علمی و فنی بکار می رفته است مانند بسیاری از ضرب المثلهای اندرزهها و کلمات قصار^۱ و بهترین نمونه آن شعرهای فلسفی گزنفان^۲ و پارمنیدس^۳ و انباذقلس^۴ و یا اشعار اخلاقی سلن^۵ و کرمهای طلائی^۶ فیثاغورس است.

پس این نوع شعر بتدریج برای تدریس بکار رفت مانند اشعاری که آراتوس^۷ در قرن سوم پیش از میلاد درباره نجوم سرود و آن را پدیده ها^۸ نامید.

- | | | | |
|-----------|-------------------|--------------|---------------|
| 1. Oracle | 2. Xenophan | 3. Parmenide | 4. Empedocle |
| 5. Solon | 6. Les Vers Dorés | 7. Aratos | 8. Phenomènes |

رومیان به سبب اینکه مردمانی اهل عمل و جنگجو و فعال بودند از شعر تعلیمی استقبال کردند و لوکرس و ویرژیل به این کار پرداختند.

ویرژیل در این زمینه شاهکاری بوجود آورد به نام روستانامه^۱ که در عین حال که شعر روستائی است آئین کشاورزی را نیز می آموزد و پس از او بسیاری از او تقلید کردند و فن شعر^۲ هراس و منظومه نجوم مانیلیوس^۳ نیز از آثار تعلیمی رومیانست.

در فرانسه قرون وسطی شعر تعلیمی مذهبی در قالب قصه حیوانات^۴ و کلمات قصار^۵ و ضرب المثلها^۶ بوجود آمد. در اواخر همین دوران در فرانسه این کتابها نیز نوشته شد: فنون ازدواج از مؤلفی مجهول با نام مستعار Antoine de la Salle (قرن پانزدهم)، آینه ازدواج از اوستاش دشان (Eustache des Champs)، تربیت زنان از Hristine de Pisan (قرن چهاردهم و پانزدهم).

در قرن شانزدهم بائیف^۷ و بلو^۸ و رنسا^۹ برای پدید آوردن شعر تعلیمی کوشش بسیاری کردند و بوالو هم با ساختن منظومه فن شعر خود در چنین کوششی شرکت کرد.

در قرن هجدهم تحت تأثیر دانش و دانش پژوهی شعر تعلیمی نیز رونق یافت. ولتر در این زمینه دو اثر بوجود آورد یکی به نام «منظومه ای درباره فلسفه نیوتون»^{۱۰} و دیگر «گفتارهایی درباره انسان»^{۱۱} و همچنین امیل اثر «روسو» نیز که به نثر است جنبه تعلیمی دارد زیرا روسو نظر خود را درباره تربیت در قالب داستانی بیان می کند.

در قرن نوزدهم رمانتیسزم که هواخواه برانگیختن شور و احساس در شعر بوده شعر تعلیمی را به یکسو نهاد و ضربه نهائی را بر آن وارد ساخت و به این ترتیب شعر تعلیمی به مفهوم سنتی و قدیمی آن در اروپا از میان رفت. شعر تعلیمی اروپائی دارای صورتها و قالبهای خاصی بوده است که به بعضی از آنها مانند قصه و منظومه و ضرب المثل و کلمه قصار اشاره کردیم و اینک به بعضی دیگر از اقسام آن نیز اشاره می نمائیم:

1. Georgique (فر) یا Georgics (۱)
2. Art Poetique (Poetic Art)
3. Manilios
4. Bestiaire
5. Lapidaire
6. Proverbe
7. Baif
8. Belleau
9. Ronsard
10. L., Epitre sur la Philosophie de Newton
11. Les Discours sur l' Homme

۱ - قصه حیوانات^۱ یعنی حکایاتی که از زبان جمادات و نباتات و حیواناتست و حاوی اندرزهای اخلاقی یا سیاسی است. از نمونه‌های عالی آن قصه‌های لافونتن در فرانسه و بعضی از حکایات بوستان و مولوی در زبان فارسی است. کلیده و دمنه نیز اگر چه به نثر است از این دسته می‌باشد.

۲ - حکایات طنزآمیز^۲ - حکایتی است که با استهزاء و نیش^۳ و مزاح عیبها و شگفتیهای سیرت و خلق و خوی آدمی را بیان می‌کند و موضوع آن شبیه به موضوعات کمدی است ولی شکل آن با کمدی تفاوت دارد زیرا با نمایش همراه نیست.

۳ - کتیبه منظوم^۴ - یعنی اشعاری که بر روی کتیبه‌ها، سکه‌ها و سنگهای قبر نوشته می‌شود. شعرهایی که شاعران ما برای سنگ قبر خود گفته‌اند بیشتر جنبه غنائی و رثائی دارند نه تعلیمی.

شعر تعلیمی در ایران - شعر تعلیمی یکی از درازدامن‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست و ما در این زمینه شاهکارهایی چون «بوستان»، «مخزن الاسرار»، «مثنوی»، «حدیقه» و اشعار «بهار» و «پروین» داریم. علت آن نیز آنست که ما ادبیات نمایشی که بسیاری از مسائل اخلاقی و روانشناسی را دربر می‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسائل اخلاقی و روانشناسی و اجتماعی را به صورت آثار تعلیمی غیرنمایشی بیان کرده‌اند. به این سبب ادبیات تعلیمی ما که بسیاری از موضوعات و مسائل ادبیات نمایشی را هم دربر می‌گیرد شاید از ادب تعلیمی غرب وسیعتر باشد.

شعر و نثر تعلیمی ما هم به صورت حکایت حیواناتست (مانند بعضی از شعرهای مولوی و سعدی) و هم به شکل حکایات ساده و هم به صورت قطعه و غزل و قصیده و رباعی و مثنوی و تک‌بیتی.

این آثار گاهی مستقلند مانند داستانها و قطعات و شعرهای تعلیمی و گاهی در میان آثار دیگر پراکنده‌اند مانند شعرهای تعلیمی که در گرشاسبنامه و شاهنامه دیده می‌شوند و یا شعرهای اخلاقی که در قصاید مدحی آمده‌اند. شعر تعلیمی در قدیم بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بوده

1. Fable 2. Satire 3. Sarcasme (Sarcasm)
4. Epigramme (فر) یا Epigram (I)

است ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی و روانشناسی نیز وارد آن گردید و آن را غنی تر ساخت. جنبه شاعرانه اشعار تعلیمی ما بسیار قویست و اینگونه شعرها در کشور ما بیشتر جنبه غنائی هم دارند، زیرا با شور و احساس شخصی شاعر نسبت به مسائل اخلاقی و تعلیمی و اجتماعی و عرفانی و مذهبی همراه است به این سبب اشعار سیاسی و عرفانی و اخلاقی ما در کتابها و آثاری نظیر بوستان سعدی و دیوان شمس و بهار و ناصر خسرو دارای جنبه غنائی نیز هست. اما در مقابل اینگونه اشعار «غنائی - تعلیمی» شعرهای تعلیمی صرف و عاری از شور و احساس کافی نیز داریم. از این قبیلند جام جم اوحدی و گلشن راز شیخ محمود شبستری. شاید حدیقه و مخزن الاسرار را هم بتوانیم به اینها بیفزائیم.

دسته دیگر از منظومه های تعلیمی آنهایی هستند که بهیچ وجه جنبه شاعرانه ندارند و صرفاً برای تعلیم علوم و فنون سروده شده اند. از این قبیلند: دانشنامه میسری در طب و قصیده ابوالهیثم در مذهب اسمعیلی، لغتنامه های منظوم و نصابها. اینگونه اشعار ممکن است به تقلید از عربی یا یونانی سروده شده باشد زیرا در عربی هم فنون منظوم مانند الفیه ابن مالک و قصائد عرفانی وجود دارد و در یونانی هم چنانکه دیدیم علم نامه هائی دیده می شود.

موضوعاتی که در اشعار تعلیمی آمده اند عبارتند از: اخلاق، مذهب، سیاست، فنون و غیره که ما در اینجا تنها به شرح شعر اخلاقی و مسائل مربوط به آن می پردازیم زیرا شعرهای اخلاقی مهمترین نوع اشعار تعلیمی فارسی هستند و این آثار در بسیاری از موارد با عرفان توأمند مانند بوستان سعدی و حدیقه سنائی و مخزن الاسرار و جام جم.

در آثار گذشته ما برای ادبیات تعلیمی نامهای مختلفی بوده است از قبیل: تحقیق، زهد، پند، حکمت، وعظ، تعلیم.^۱

ضمناً باید دانست که اخلاق و آداب و سنن قواعد و قوانین ثابتی نیستند و بسیاری از این امور به مرور زمان کهنه می شوند و تغییر می کنند مانند کار زنان در ادارات و دیوانهای دولتی و مدارس که صد سال پیش عیب شمرده می شد ولی حالا چنین نیست.

که حرفی ندانست از آن عنصری (خاقانی)
بیت مسن بیت نیست اقلیم است (سنائی)

۱. نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد
هزل من هزل نیست تعلیم است

مسئله مهم دیگری که امروز در اخلاق پیش آمده است تغییر بنیادی در آنست زیرا در گذشته اخلاق متوجه فرد بود نه اجتماع به این معنی که هدف اخلاق اصلاح فرد و کمک به فرد بود. مثلاً طبق موازین گذشته انسان اخلاقی و با فضیلت کسی بود که از یک فرد دستگیری می کرد یا به یک تن کمک و صدقه می داد. در حالیکه روشن بینان امروز اخلاق واقعی را آن می دانند که اجتماع را اصلاح کند یعنی شریفترین و با فضیلتترین افراد کسانی هستند که به جامعه خدمت می کنند نه به یک فرد بخصوص زیرا «عبادت بجز خدمت خلق نیست»، چه اگر جامعه اصلاح شود فقیر و درمانده و محتاج در آن وجود نخواهد داشت که نیاز به دستگیری این و آن داشته باشد بخصوص که امروز در بیشتر جوامع پیشرفته کمک به درماندگان به عهده افراد نیست بلکه به گردن شهرداریها و سازمانها و بنگاههای خیریه یا دستگاههای دولتی است. بنابراین امروز بزرگترین شرف و فضیلت فداکاری در راه پیشرفت علم و دانش و اجتماع و دور کردن فساد از آنست زیرا خدمت به جامعه جنبه عمومی و وسیع و ارزنده دارد در حالیکه خدمت به فرد فقط دارای جنبه خصوصی و محدود است و ارزش چندانی ندارد به این سبب بسیاری از فضائل اخلاقی قدیم مانند احسان، سخاوت، خاموشی و دستگیری از درماندگان امروز دیگر گرهی از مشکلات اجتماعی باز نمی کند و به جای آنها فضائلی از قبیل: حقیقت گوئی و حقیقت نویسی و نبرد با جهل و فساد و ستم و کوشش در اصلاح سازمانهای مؤثر اجتماع مورد توجه است.

حاصل سخن آنکه اخلاق که در قدیم متوجه فرد بوده است جهت خود را تغییر داده و روی به اجتماع آورده است.

نکته مهمی که لزوم اخلاق جدید را مطرح میسازد اینست که اخلاق خود از بنیادهای اجتماعی^۱ است و دارای تمام خصوصیات این بنیادهاست یعنی چیز است نظیر خانواده، زبان، اقتصاد، حقوق، دولت و غیره و از خصوصیات بنیادهای اجتماعی به گفته امیل دورکیم اینست که از طرف جامعه به فرد تحمیل می شود یعنی این بنیادها از جمله اخلاق را افراد بوجود نمی آورند زیرا آنها پیش از افراد وجود دارند و بوسیله جامعه و دستگاههای مؤثر آن به افراد تحمیل می شوند باین معنی که رواج فساد اخلاق یا فضائل اخلاقی بدست افراد نیست زیرا اگر چرخهای اجتماع

1. Les institutions sociales (f) یا Social institutions (e)

برمدار انسانیت و فضیلت بچرخد مردم نیز با فضیلت می‌شوند و اگر بر محور تباهی و فساد بگردد تملق و چاپلوسی و زیسونی رواج می‌یابد و افراد به تنهایی قادر به اصلاح یا تغییر آن نیستند بنابراین بهترین راه اشاعه فضیلت نیز اصلاح چرخهای اساسی جامعه است نه اصلاح یک نفر و دو نفر چه در اجتماعی که دروغ و دزدی و تملق و دورویی و ریا حکمفرماست مردان درستکار و با فضیلت تأثیر زیادی بر جامعه ندارند و محکوم به فقر و درماندگی و گوشه‌نشینی و نابودی هستند. در چنین جایی پند و اندرز و نصیحت و اشعار اخلاقی تأثیر چندانی ندارد و فضیلت و خوبی چندتن معدود بی‌نتیجه است زیرا با یک گل بهار نمی‌شود. بنابراین بهترین راه سوق دادن افراد به خیر و صلاح سوق دادن جامعه به این راه است. و کسانی که در یک جامعه فاسد مردم را به درستی دعوت می‌کنند آهن سرد می‌کوبند و مشت برسدان می‌زنند زیرا این دعوت در حقیقت دعوت به فقر و بینوائی و محرومیت و گرسنگی است. البته چنین دعوتی از طرف اکثر مردم اجابت نخواهد شد و تازه اگر هم از طرف معدودی اجابت شود باز جامعه بسوی خوبی و صلاح نخواهد رفت همانطور که وجود هزاران ضرب‌المثل و شعر اخلاقی نتوانسته است جوامعی را که با انحطاط اخلاقی دست بگریبانند به راه راست هدایت کند. همانطور که دینداری اکثریت مردم در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس اسلام و اخلاق اسلامی را از انحطاطی که خلفای اموی و عباسی برای آن ایجاد کرده بودند نجات نداد. به این سبب شاعر امروز نباید مثل گذشته نعل وارونه بزند و گناه نارسائی و فساد اجتماعی را به گردن مردم زمانه و دوستان و فلک کجرفتار و سپهر غدار و جهان سست نهاد بیندازد. زیرا این کار مردم را از علل اصلی فساد و انحطاط اخلاقی جامعه بیخبر نگه میدارد. بلکه رسالت شاعر این زمان اینست که علل واقعی و تباهی و نارسائیهای اخلاقی را کشف کند و آنها را به شعر درآورد و به مردم معرفی نماید اگر چنین نکند اشعار اخلاقی او هم مانند اشعار موعظه آمیز گذشتگان به صورت عاملی بی‌اثر و خنثی درخواهد آمد. اینست تفاوت شاعر امروز و گذشته و چنین است اخلاق این زمان که روی به اجتماع دارد با اخلاق در زمان قدیم که متوجه به فرد بود.

از قرن هجدهم به بعد پایه انواع ادبی و اساس طبقه‌بندی‌های قدیم تحت تأثیر تحولات اجتماعی و ادبی جدید متزلزل شد و مسائل تازه‌ای در ادبیات مطرح

گردید که پیش از آن سابقه نداشت. از آن جمله است مسائل سیاسی و فلسفی و اندیشه‌ای که ادبیات را به سوی تعهد و امور اجتماعی سوق داد و نوعی شعر و ادب بوجود آورد بنام ادبیات پرخاشگر و آن ادبیاتیست که از نظامهای سیاسی و اجتماعی خاصی حمایت می‌کند و یا با نظامهای بخصوصی به‌ستیز برمی‌خیزد و از آنها زبان به انتقاد می‌گشاید مانند آثار «ولتر»، «ویکتور هوگو»، «ماکسیم گورکی»، «مایا کوفسکی» و «پل سارتر».

در کشور ما نیز شاعرانی که مخالف استبداد و هواخواه مشروطه و آزادی بودند از این دسته‌اند مانند: «بهار»، «دهخدا»، «ادیب الممالک»، «عشقی»، «اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)».

این نوع تازه که در گذشته کم‌سابقه بوده است و تحت تأثیر مشروطه و تحولات جدید ایران بوجود آمده است یکی از جلوه‌های مهم ادب فارسی است و صفحه زرینی است که بر کتاب شعر و نثر ما افزوده شده و فصل نوینی است که در ادبیات ما گشوده شده و شعر فارسی را از قرن‌ها رکود و تحجر خارج کرده و به آن تحرك و توان تازه‌ای بخشیده است بخصوص شاخه طنزآمیز و فکاهی آن که پر است از نوآوریها و زیباییها و افکار انسانی به‌طوری که شعر فکاهی معاصر را که متأسفانه قدر آن خوب شناخته نشده است می‌توان از بهترین نمونه‌های ادبیات زمان ما دانست.

از اقسام ادبیات اجتماعی‌انتهائی است که در اوایل قرن بیستم در مستعمرات افریقائی و امریکائی اروپائیان که برای کسب استقلال می‌جنگیدند بوجود آمد. شعرهای دو شاعر سیاه‌پوست فرانسوی زبان «امه‌سه‌زر» (اهل جزایر آنتیل) و «سدارسنگور» (اهل کشور سنگال) از این قبیل است.

اینگونه اشعار و نوشته‌ها که در ستایش آزادی و استقلال و آزادیخواهی و در نکوهش استعمار و استبداد و ستمگریست به تعبیر «ژان پل سارتر» ادبیات متعهد نامیده می‌شود یعنی اثری که نسبت به اجتماع رسالت و تعهدی دارد. این قسم آثار را می‌توان در شمار ادبیات تعلیمی نیز آورد منتهی ادبیات تعلیمی که به دورانی خاص تعلق دارد.

تحت تأثیر روانشناسی جدید نوع دیگری از ادبیات پدید آمده است که به تجزیه و تحلیل روان و رفتار آدمی می‌پردازد و آن را می‌توان ادبیات روانی نامید.

این نوع تازه بیشتر به صورت نثر و در قالب داستان و داستان کوتاه و نمایشنامه است. نمایشنامه‌ها و آثار تعلیمی قدیم نیز بسیاری از مطالب روانشناسی و سیرتی و خلقی را در برداشت اما با روانشناسی به مفهوم جدید و امروزی آن که قسمت مهمی از آن بوسیله «فروید» و پیروان او بوجود آمده است متفاوت بود.

گونه دیگری از ادبیات که تحت تأثیر جنگهای محلی و جهانی و سایر روابط ناسالم جوامع امروزی پدید آمده است پوچ‌گرایی یا ادبیات پوچی است که زندگی را پوچ و بیهوده می‌شمارد و بشر را بازیچه‌ای در دست تقدیر و ماشین و نظامات غلط اجتماعی می‌پندارد و بیشتر نومیثیها و سیاهیهای زندگی را نمایش می‌دهد. این قسم ادبیات که غالباً به صورت نثر است و در قرن بیستم پیشرفت بسیار کرده است در قدیم هم کم و بیش وجود داشته است مانند آنچه در شعر خیام و فردوسی و حافظ به چشم می‌خورد:

جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است

هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

(حافظ)

و ما در ادبیات غنائی و تعلیمی به اختصار به آن اشاره کردیم اما ادبیات پوچ‌گرایی قرن بیستم شکل دیگری دارد و به رنگ همین قرن است. نوع دیگری از ادبیات در این قرن داریم که بر پایه فلسفه اصالت انسان (اگزیستانسیالیسم) است که بوسیله «آلبر کامو» و «ژان پل سارتر» و پیروان آنها بوجود آمده و در میان مردم جهان نفوذ بسیاری کرده است. بعضی از آثار این قسم از ادبیات مانند نوشته‌های «کامو» و «پل سارتر» در بیست سال پیش به ادبیات پوچ‌گرایی نزدیک است.